

رشد



کودک یک ساله در حالیکه ظاهراً «بزرگ» شده است و کاملاً جست و خیز دارد ولی از نظر روابطش با مادر خیلی شبیه بچه ی شیر خوار است او دوست دارد بیشتر بگیرد تا بدهد. او از چیزهایی که می‌داند و می‌تواند، استفاده کافی می‌کند و نیازها و احتیاجهای خود را به سایرین می‌فهماند. او بوسیله اشاره و تلفظ کلماتی مانند «آه - آه» به سرعت منظور خود را می‌فهماند. جواب «نه» را از دیگران به راحتی قبول نمی‌کند. می‌داند که کلمه «نه» راحت‌ترین و متداولترین کلمه‌ای است که بکار می‌رود.

در این سن وقتی راه می‌رود، با حرکت پاها فکر می‌کند و دوست دارد هر چه به دستش می‌رسد، بگیرد. احساس او نسبت به زمان بسیار کم است. او هر چه را که می‌خواهد، همین الان می‌خواهد. مدتی نخواهد گذشت که کودک هیچ‌ده ماهه شده و بر اثر رشد، این مراحل را پشت سر می‌گذارد و در سن دو سالگی مادر می‌بیند که او اخلاق خوشی دارد و آدم مطیعی است.



برای یک کودک دو ساله ، برعکس کودک هیجده ماهه ، اطاعت ، کاری دلپذیر و آسان است. گذشت شش ماه به کودک این را می‌دهد که در مقابل والدینش فرمانبردار خوبی باشد. کودک در دو سالگی بیشتر اوقات ، شنونده و اجرا کننده بسیار خوبی است. این حالتها جزء ذات کودک است، و اگر والدین بدانند که در چه مدت این تغییرات صورت می‌گیرد تقاضاها و انتظارات خود را از کودک ، با امکانات و قدرت او تطبیق می‌دهند و در نتیجه ، در امر تربیت او توفیقات بیشتری عایدشان می‌شود.



این سن برای مادر و فرزند دوره آرام و رضایت بخشی است. کودک از کلمه «ما» بسیار استفاده می‌کند. اغلب وجود مادر را بر خود ترجیح می‌دهد. کودک در ابتدای مرحله ۵/۲ سالگی روی کلمه «من» و احتیاجات شخصی خودش متمرکز است، بعد روی کلمه «شما» و تقاضای او بر «شما» تکیه دارد و بالاخره به مرحله دوستانه و مشترک می‌رسد. او در جهت متضاد گم نمی‌شود و سعی ندارد که هر دو جهت را انتخاب کند بلکه یک جهت را انتخاب کرده و روی آن می‌ایستد. گاهی والدین می‌توانند با فرزند سه ساله ی خود چانه زنند. او را متقاعد کرده و به امید پاداش به انجام کاری مجبور سازند.

در سه سالگی قدرت بکارگیری کلمات به نحو قابل ملاحظه ای افزایش می‌یابد. او می‌تواند در جواب سخن سایرین حرف بزند. میل فراوان دارد در اموری که جنبه امر و بهره در آینده دارد، شرکت کند. کودک سه ساله گاهی که با دلیل و منطق صحبت می‌کنید، بخوبی گوش می‌دهد، و حتی گاهی اوقات ممکن است اگر دلیل خوبی برایش بیاورید. کارهایی را که انجامش را دوست ندارد، به راحتی انجام دهد. تقاضای او از بزرگترها خیلی کمتر از سابق و کنار آمدن با او آسانتر است.



PHOTO NAVID

PHOTO NAVID

وقتی کودک چهار ساله می‌گوید: «مامانم اینطور می‌گوید» مثل آنست که بزرگترین مرجع صلاحیت‌دار، دستوری صادر کرده است و دیگر جای هیچ‌گونه بحث و گفتگویی نیست. وقتی در این سن در کودکان ، کودک به مربی خود می‌گوید:

«مامانم گفته ساعت ۹ باید شیرینی بخورم» بهترین دلیل را برای او آورده است. کودک برای همبازی خود بزرگترین دلیل را می‌آورد وقتی به او می‌گوید: «مامانم می‌گوید شماها باید این کار را بکنید». بچه‌های دیگر هم ممکن است حرف او را قبول و به عنوان دلیل بپذیرند. ولی کودک چهار ساله ، موجود کاملاً ثابتی نیست.

ممکن است تصور کنید که اگر مادر تا این اندازه برای کودک صلاحیت و مرجعیت دارد، باید انتظار داشت کودک در کلیه موارد به حرف او گوش دهد، اما ابداً اینطور نیست. در هر سنی ممکن است کودک بعضی اوقات مقاومت به خرج دهد ولی ورد زبان بچه چهار ساله ، عباراتی است از قبیل: «نه ... نخواهم کرد» یا حتی: «مگر مجبورم کنی.» در بعضی از سنین ، کودک مقاومت به خرج می‌دهد، چون نمی‌خواهد کاری را که از او خواسته‌اند، انجام دهد. ولی اغلب اوقات چنان می‌نماید که کودک چهارساله مقاومت می‌کند. چهارسالگی سن قید ناپذیری کودک است. او احساس می‌کند نیرویی او را وادار می‌کند که از زیر بار هر گونه قیدی شانه خالی کند و از سر کشی و تمرد خوشش می‌آید. با این سرکشی کودک هر طور که خودش صلاح می‌داند، رفتار کنید ولی مقاومت او را زیاد جدی نگیرید.



در پنج سالگی کودک مطیع و دوست داشتنی است و مادران می‌گویند آنها در این سن ، مانند فرشتگان هستند. اما در شش سالگی درست به عکس می‌شوند. کودک شش ساله نه تنها با مادرش رقابت می‌کند بلکه در برابر دستوره‌ای او نیز مقاومت می‌نماید. در صورتی که کودک پنج ساله سعی دارد، فعالیت خود را همگام با مادر انجام دهد، و از او الگو بگیرد. کودک شش ساله ، دوست دارد همه تقصیر را به گردن مادر اندازد و برای هر چیز ، او را سرزنش کند. شش سالگی سن احساسات شدید و غالباً متضاد است.



کودک شش ساله در حالیکه مادر خود را سخت در آغوش دارد و می‌گوید: «ترا از هر کس در دنیا بیشتر دوست دارم» و مادر نیز از حرف کودکش خوشحال می‌شود، لحظه‌ای دیگر، درست کاری مخالف سخن خود را انجام می‌دهد و می‌گوید: «مادر از تو بدم می‌آید» و مادر در این حالت ناراحت و افسرده می‌شود. در حالی که هیچیک از دو حالت مادر، منطقی نیست. زیرا کودک او در سنی است که احساساتی بوده و احساسش بر عقلش غلبه دارد. بنابراین سخنها و پایه و اساسی ندارد و مادر باید بداند، اطاعت نکردن کودک در این سن جسورانه ترین کاری است که کودک برای رسیدن به رشد انجام می‌دهد.



در این سن کودک از همه شکایت دارد و احساس می‌کند که همه با او دشمن هستند و هر کس در هر موقعیتی می‌خواهد او را اذیت کند. اینها از خصوصیات یک کودک هفت ساله است. بسیار حساس است و همیشه جنبه‌های منفی قضایا را در نظر می‌گیرد. بنابراین همیشه رنجیده و غمگین است. کودک شش ساله یک انسان جسور و متجاوز است ولی در هفت سالگی تمایل کودک درست عکس آنست و همیشه در برخورد با مسائل غرومند کنان عقب نشینی می‌کند، از والدین خود بیشتر از همه شکایت دارد و گاهی فکر می‌کند که آنها اصلا او را دوست ندارند. حتی آنهایی که خیلی درونگرا باشند، خود را بچه سر راهی پنداشته و سپس از خانه فرار می‌کنند. والدین از تخیل یک کودک هفت ساله در حیرت می‌شوند و گاهی ناامیدیهای او را به باد تمسخر می‌گیرند که درست باید عکس این عمل را انجام دهند و با او همدردی کنند تا از این طریق حالات یاس او را از بین ببرند.



کودک ۸ ساله

کودک در سن ۸ سالگی احتیاج شدید به یک رابطه عمیق دارد. از این رو به پدر یا مادر چسبندگی عجیبی پیدا می‌کند. در برابر قبول رد تقاضاهایش حساس است و کوچکترین تغییر قیافه والدین را درک می‌کند. آرزوی نزدیک بودن به مادر انقدر برای او زیاد است که اغلب اوقات یک حالت آمیختگی بین او و مادرش بوجود می‌آید. اگر این علاقه بعد از مدتی فروکش نکند، باید نگران بود و برای درمانش اقدام کرد. این حالت فقط در حوالی

هشت سالگی رخ می‌دهد و به زودی رد می‌شود. یک مادر خوب، در این حالت با اینکه سماجت کودکش او را خسته می‌کند، با دادن یک پاداش مناسب می‌تواند، نیاز او را برای برقراری یک رابطه عاطفی، ارضا نماید و راه را برای روابط فردی او در آینده هموار سازد.

کودک نه ساله

در این سن کودک تمایل شدیدی به مستقل بودن دارد، اگر استقلالش حفظ شود شخصیتی متعادل و دوست داشتنی خواهد یافت و گرنه پرخاشگر و ناسازگار جلوه می‌کند. در این سن کودک مصاحبت با مادر را دوست ندارد و میل ندارد با او مشورت کند، دوست دارد بیشتر با دوستانش باشد. نظر آنان بر همه کس حتی از مادر بالاتر است. اگر زیاد به کودک نه ساله خود دستور دهید، سرکشی نشان می‌دهد، دقت کنید و ببینید، آیا واقعا دستورتان لازم است، یا اینکه تنها می‌خواهید خود و فرزندتان را متقاعد کنید که شما هنوز، فرد مافوق هستید.

کودک ده ساله

کودکان در این سن اغلب منتظرند ببینند مادرشان چه دستوری می‌دهد تا آن را انجام دهند، اگر مادری بگوید: «چنانچه این درس را سه مرتبه بخوانی یاد خواهی گرفت» کودک بدون کم و کاست آن را انجام می‌دهد. ده سالگی از نظر رابطه مادر و کودک دوره خوش و مانند دوران پنج سالگی، مطابق دلخواه مادر است. کودک از مادر اطاعت و دوست دارد دستورهایش را موبه مو اجرا کند.

کودک ۱۱ تا ۱۵ ساله

در این سن کودک زیاد به مادر توجه ندارد. او در آستانه بلوغ است مسائل رشد، دگرگونی‌هایی در او بوجود آورده که حالت دگرگونی به او می‌دهد. دیگر مادر برای او مطرح نیست. حتی مسائلی که از نظر زناشویی از دوستانش می‌شنود. برای لحظاتی او را از والدین خود متنفر می‌کند. در هر صورت والدین باید بدانند که در این سن به حریم خلوت کودک تجاوز نکنند زیرا در انصورت، رابطه عاطفی آنها گسسته خواهد شد.



تہیہ کاندہ : یکتا شاطریان

تہیہ کاندہ : یکتا شاطریان